

## میرزا قهرمان امین لشکر اصفهانی

### رجال دوره قاجاریه

در ایامی که محمد قلی خان پسر اللهیار خان آصف الدوله ۹ در دستکاه طاوس خانم تاج الدوله همسر اصفهانی فتحعلی شاه به خدمت اشتغال داشت میرزا یوسف نامی از اهالی قمشه (شهرضا) جزو کماشندگان او بود. محمد شاه که به سلطنت رسید محمد قلی خان را که دائمی زاده اش بود عنوان سالار باری داد و میرزا یوسف هم به سمت ناظر در دستکاه محمد قلی خان شروع بکار کرد ۴.

میرزا محمد علی خان سروش سدهی در مدح محمد قلی خان چنین میگوید :

امیر معظم پسر خال سلطان محمد قلسی ابن اللهیارا بدو پیشکاه ملك یافته فر چنان چون به خورشید چرخ چهارا

و نیز در قصیده دیگری ویرا این طور توصیف میکند:

محمد قلسی بن اللهیار آن که تاج کرام است و تاج معانی نه همتای او کس به پاکیزه خوئی نه بر جای او کس به چابک زبانی ۳

پس از طفیان محمد حسن خان سالار در مشهد مقدس محمد قلی خان برادر ناتنی او بالطبع مطرود گردید و سرانجام از ترس جان فراراً به عراق رفت . در همین اوقات میرزا یوسف بدرود زندگی گفت و پسری از او باقی ماند به نام میرزا قهرمان که در هوش و فراست و در فن نویسندگی و حسابداری سرآمد جوانان آن دوره بود. میرزا قهرمان بعدها در دستکاه عزیز خان سردار کل وارد خدمت شد و رفته رفته کلیه امور محاسباتی قشون رازیر

۱- برای اطلاع از شرح حال آصف الدوله رجوع کنید به سلسله مقالات راقم این

سطور مندرج در مجله بنما سال ۱۵ و ۱۶

۲- تاریخ تبریز تألیف نادر میرزا ص ۱۰۴

۳- دیوان سروش چاپ امیر کبیر ص ۱۹ و ص ۶۷

نظر گرفت و کارهایی را که به سردار کل محول بود قبضه کرد. میرزا آقاخان اعتمادالدوله با عزیزخان که از دست نشانده‌های میرزاتقی‌خان امیر کبیر بود صفائی نداشت و بهین سبب به هر حیل و تزییری که بود ذهن شاه را نسبت به او مشوب کرد و بالنتیجه عزیزخان از منصب سرداری و وزارت نظام معزول شد و سرانجام در محرم ۱۲۷۴ به «سردشت» رفت.

میرزا قهرمان پس از برکناری عزیزخان ملازمت کسی را نپذیرفت و با وجود اینکه از لحاظ تأمین معیشت به تنگنا افتاد از مخدوم سابق خود که نردبان ترقی او بود حفظ‌الغیب کرد و از بدگویی وی که بهترین وسیله تقرب به دستگاہ هیئت حاکمه وقت بود احتراز جست در سال ۱۲۷۷ عزیزخان سردار کل از نومورد تفقد قرار گرفت و به حکم شاه به آذربایجان رفت و به پاس حق شناسیهای میرزا قهرمان او را نیز با خود به محل مأموریت جدید برد. میرزا قهرمان در این مسافرت گوه‌ر ذاتی و اعتماد جبلی خود را به منصف بروز رسانید و صمیمانه در انجام وظایف محوله کوشش بخرج داد و در کارها مشیر و مشاور سردار کل و در حقیقت معاون و دستیار او بود ۱

حسن خدمت و سعی و کوشش میرزا قهرمان بعرض ناصرالدین شاه و به سمع اولیای حکومت مرکزی رسید و به پیشنهاد عزیزخان سردار کل به دریافت نشان و منصب سرتیپی نایل گردید. محمد حسن خان صنیع‌الدوله که بعدها اعتمادالسلطنه لقب گرفت مینویسد: «میرزا قهرمان مستوفی نظام آذربایجان بیک قطعه نشان از درجه سوم سرتیپی و ریاست دفتر لشکر آذربایجان سرافراز شد. ۳۰۰ یکی از شاهزادگان قاجاریه که در همان اوقات در تبریز به خدمت اشتغال داشته است میگوید: «میرزا قهرمان مردی دست و دل باز بود و خوانی گسترده داشت و همه روزه متجاوز از دو بیست نفر از اعیان و اشراف تبریز نهار و یا شام را میهمان او بودند. دینار و درهم و ریگ بیابان در نظر او تفاوتی نداشت و تمام درآمد خود را به این و آن و به اطرافیان و لیمهد بخش مینمود. ۳۰۰»

\*\*\*

در ایام پیشکاری عزیزخان سردار کل در آذربایجان مرد دانشمندی که به گفته رضاقلی خان هدایت از نظر کسب «علم و ادب و حسن خط و ربط و تسلط در نظم و نشر مکانتی شایان داشت» ۴ در دستگاہ او خدمت مینمود. این مرد میرزا محمد مهدی نام داشت و تخلص او نثار و لقبش بیان‌الملک و از خانواده انصاریهای گرم رود بود. میرزا محمد مهدی در اوایل با میرزاتقی‌خان قراہانی زیر دست میرزا محمدخان امیر نظام‌زنگنه به خدمت اشتغال داشت و چون در علم و دانش خود را بالاتر از میرزاتقی‌خان میدانست به او اعتنا نمی‌کرد. امیر نظام زنگنه که فرمان یافت میرزا محمد مهدی بیکار و از نظر تأمین امر معاش دچار حمت شد و ناچار راه طهران را پیش گرفت. چندی بعد که عزیزخان سردار کل به معرفی میرزا نظر علی

۲- منظم ناصری جلد سوم ص ۲۸۰  
 ۴- مجمع‌الفصحا چاپ امیر کبیر ص ۱۰۸۴

۱- تاریخ تبریز ص ۱۰۵  
 ۳- تاریخ تبریز ص ۱۰۵

حکیم باشی قزوینی به استخدام حسین خان نظام الدوله آجودانپاشی والی فارس درآمد میرزا محمد مهدی هم که از تبریز با هر دو نفر سابقه داشت به شیراز رفت و تا اوایل سلطنت ناصرالدین شاه در منطقه فارس متناوباً حاکم نقاط کوچک ساحلی بود .

امیر کبیر که به صدارت رسید به نظام الدوله و بیان الملک خدمتی رجوع نکرد و میرزا محمد مهدی چون تنگ دست شد و کار دشواری به استخوان رسید شروع به بدگویی از امیر کرد . اتابیک نقادیهای او را میشنید و به کینه می افزود . میرزا محمد مدت ها بیکار بود تا عزیزخان سردار کل او را با خود به آذربایجان برد . میرزا محمد گره رودی با وجود این که در تنظیم دفاتر انشا تسلط کامل داشت نسبت به انجام وظایف محوله تامل و سهل انگاری می نمود .

میرزا قهرمان در باطن از بیان الملک اندیشناک بود و بیم آن داشت که چون او آذربایجان و اهل محل است روزی به دستگیری هم شهریها و با طرح مسئله «اختلاف زبان» او را غافلگیر کند و کلاهش را پس معرکه بگذارد . به همین سبب عدم مراقبت و تسامح او را مستمسک قرارداد و به عزیزخان سردار خاطر نشان ساخت که فلان نامه و فلان مطلب برخلاف مصلحت نوشته شده است . اظهارات میرزا قهرمان چون منطقی و متکی به دلایل موجهی بود مؤثر واقع گردید و عزیزخان از بیان الملک سلب اعتماد کرد و مدتی که گذشت به پایمردی چند تن از دبیران درجه دوم که برای اصلاح ذات البین به میان افتاده بودند حکومت ناحیه شقایق را به او محول نمود . بیان الملک از این مأموریت نتیجه ای نگرفت و میرزا قهرمان با چیره دستی بر سر حسابها به او فرو پیچید و چند فقره اسناد خرج او را رد نمود و وی را زده دار دیوان کرد . بیان الملک سرانجام به روایتی در ۱۲۷۹ و به روایت دیگر در ۱۲۸۳ چهره در نقاب خاک کشید و میرزا قهرمان از شر رقیبی که ممکن بود سر نوشت او را تغییر دهد آسوده شد .



میرزا قهرمان به سال ۱۲۸۲ مشیر لشکر لقب گرفت ۴ سال بعد که سردار کل را به طهران احضار و به وزارت نظام منصوب کردند به اتفاق او روانه پایتخت شد . پس از ورود به مرکز ، ناصرالدین شاه که شرح خدمات میرزا قهرمان را شنیده بود وی را به لقب امین لشکری ملقب و به نشان سرتیپی از درجه اول با حمایل آن مفتخر و پس از مدت کوتاهی او را برای رسیدگی به کارهای نظام و ارتق و رونق امور مالیاتی به تبریز گسیل کرد ۴ . در همین اوان فیروز میرزا نصرت الدوله پسر شانزدهم عباس میرزا نایب السلطنه به وزارت و پیشکاری ولیعهد منصوب و رهسپار تبریز شد ۴ .

۱ - همان کتاب و همان صفحه و تاریخ تبریز ص ۲۳۲

۲ - منتظم ناصری جلد سوم ص ۲۹۳      ۳ - ایضاً ص ۳۰۵

۴ - ایضاً ص ۳۰۵ و مرآة البلدان جلد سوم ص ۸۹

سردار کل در طهران مانند آذربایجان یکه تاز میدان نبود و رجال و بزرگان پایتخت او را به بازی نمیگرفتند و از طرفی حرمت و شأن و مهمتراز همه عایدی و درآمد تبریز را هم نداشت. بهمین سبب درصدد برآمد وسایلی برانگیزد تا شاه بالاجبار مقام و منصب سابق را مجدداً به او تفویض نماید. میرزا قهرمان هم که محرمانه با او مکاتبه داشت وی را به انجام این امر تحریض و تشویق مینمود.

نصرت الدوله در فاصله کوتاهی متوجه شد که از گوشه و کنار علیه او تحریکاتی میشود و ضمن تحقیق یقین حاصل کرد که انگشت امین لشکر درکار و محرك اصلی این توطئه ها و دسایس عزیزخان سردار کل است. او آخر سال ۱۲۸۴ که مظفرالدین میرزا ولیعهد موقتاً به طهران احضار شد او نیز با اجازه مرکز به پایتخت رفت و جریان اوضاع و مشکلات کار را به عرض شاه رسانید و دیگر به تبریز برنگشت. اصولاً رجال جا افتاده و سنگین از زیر بار وزارت و پیشکاری ولیعهد شانه تهی میکردند زیرا اگر او را آزاد میگذاشتند و در کارها دخالت نمینمودند حیثیت و آبروی شان به باد میرفت و دیناری هم عایدشان نمیگردید. در صورت چون و چرا و مداخله، سرنوشته خود و فرزندان شان بعدها در موقع سلطنت او به مخاطره میفتاد و مورد بی مهری ولیعهد قرار می گرفتند. زیرا اطرافیان چاپلوس و متملق مدام به او دمدمه و افسون میخواندند که مستقلاً به ارتق و وقتق امور بپردازد و برای آقا بالاسرها اهمیتی قایل نباشد. شاهد این مدعا آنکه حاج میرزا حسین خان سه سال در موقع صدارت خود مصمم شد حاج فرهاد میرزا متمدن الدوله را از فارس به آذربایجان بفرستد اما فرهاد میرزا به همان عللی که در بالا گفته شد به قبول این مأموریت تن در نداد و در پاسخ یکی از اقوامش که از استنکاف او به حیرت افتاده بود چنین نوشت:

مرفوم شد کار آذربایجان شأن دارد من علیل را به این کارهای جلیل چه کار است ؟  
والله از کار فارس که حالا بالجمله نظم دارد بزارم. با ولیعهد روحی فدا در افتادن به کار من میآید یا به کار اولادان من ؟

در پایان سال ۱۲۸۴ ولیعهد به اتفاق میرزا محمد صادق قائم مقام ( برادر زاده اعتماد الدوله نوری) پیشکار جدید، عازم آذربایجان گردید. دوره پیشکاری قائم مقام نیز دوامی چندان نکرد و وی در نتیجه زد و خورد و فرقه شیخی و مشرع (بالاسری) که در یکی از مساجد محله ویجویه اتفاق افتاده ناچار به استعفا شد. غایله ویجویه و اغتشاشات سایر نقاط ناصرالدین شاه را متوجه اهمیت موضوع ساخت و دیگر برای او تردیدی باقی نماند که اظهارات نصرت الدوله دایره کارشکنی سردار کل و اعوان و انصار او مقرون به حقیقت است و حفظ مصالح مملکت چنین ایجاب میکند که هر چه زودتر برای استقرار نظم و آرامش آذربایجان

۱ - تاریخ تبریز ص ۲۱۰

۲ - همان کتاب صفحه ۲۰۳ و صفحه ۳۰۴

۳ - تاریخ روابط ایران و عثمانی تألیف محمود فرهاد متمدن ص ۱۵۷

۴ - منتظم ناصری ص ۳۰۶ و مرآة البلدان جلد سوم ص ۹۳

چاره‌ای بیندیشد. شاه پس از شور و مطالعه طهماسب میرزا مؤیدالدوله را با تعلیمات لازم روانه تبریز کرد ۱

مؤلف تاریخ تبریز پیرامون ورود مؤیدالدوله و بازداشت میرزا قهرمان امین لشکر چنین مینویسد :

مؤیدالدوله از گرد راه به حضرت ولیعهد شد پس به ایوان دیوان خانه دیگر بنشست . مردم به پیشگاه به سلام ایستادند. امین لشکر از کناری پدید آمد و نماز آورد . مؤیدالدوله آواز داد و بخواند و معایب او را برشمرد . بفرمود تا دژ خیمان زنجیر به گردش بنهادند و به درگاه بند کردند و به محمدعلی خان قراش پاشی حضرت ولیعهد فرمان داد که به قفای اوسفهازد. امین لشکر به مردم دمیده بود که این شاهزاده بی هنراست و او را نباید وقعی نهاد. سردار هرگز از این ملك و کار خود دست نکشد. ماهی دونه بگذرد که کار اینجا آشفته تر شود. آنگاه سردار بیاید و مردم بیراه را گوشمالی دهد و این مملکت به من سپارد و به درگاه رود، و مردم نادان بیشتر فریفته شده بودند بویژه نزدیکان حضرت که به طنز و تسخر نام او همی بردند و چون این تنمر بدیدند سخت بهراسیدند و چون چوب به جای خود خشک شدند و دم فرو بستند .

شنیدم که يك دو روز پیش از ورود مؤیدالدوله امین لشکر بدوستان خود میگفت این مرد کبریایی دارد ترسم که چون بیاید مرا اذن نشستن ندهد و حشمت مرا زیان رسد. همان روز که مؤیدالدوله وارد میشد من بدرگاه بودم جمعی منتظر ورود . بیشتر تسخر همی کردند و تبسم‌های بارد. یکی میگفت ملاطهماسب را باید فروتنی کرد. آن يك میگفت از راه نبشته که چون من برسم شیپور بدمند و آن سپاه که به میدان، پذیره را ایستاده طبل و کوس فرو کوبند چونانکه پادشاه و ولیعهد را سلام زنند. آن یکی میگفت که سه روز دیگر او را نیز چون قایم مقام مشایعت باید کرد، مرا کب ما را گوشت و نعل نماند از بسیاری استقبال و تشییع، من چند تن از دوستان را منع کردم که این گفتارها باشد که زیان آور شود که بیقین نباشد. بر من نیز بخندیدند و بذله‌ها همی گفتند. چون آن کار امین لشکر دیدند سوراخی برای پنهان شدن به هزار دینار قیمت همی جستند،

مؤیدالدوله ، میرزا قهرمان امین لشکر را به طهران فرستاد و تفصیل تحریکات او و عزیزخان سردار را بعرض شاه رسانید . میرزا یوسف مستوفی الممالک نیز که در این تاریخ مصدر کار و تقریباً وظایف صدارت را عهده‌دار بود جانب مؤیدالدوله را گرفت و رؤسای لشگری به حکم شاه امین لشکر را به پای حساب کشیدند . پس از رسیدگی معلوم شد میرزا قهرمان ضمن تنظیم اسناد هزینه لشکر آذربایجان فعل و انفعالاتی کرده و در حقیقت قریب هفتاد هزار تومان بدهکار است. عزیزخان مردانگی بخرج داد و این مبلغ را بر ذمه

۱- مرآة البلدان جلد ۳ ص ۹۷ و تاریخ تبریز ص ۲۰۳

۲- تاریخ تبریز ص ۲۰۵ و ص ۳۰۶

خود نهاد و گفت میرزا قهرمان مستخدم من بود و از من مواجب میگرفت و اگر مسامحه و یا تخلف و قصوری شده مسئولیت آن به عهده این جانب است. مستوفی الممالک که با عزیزخان سردار کل صفائی نداشت به تسلیم مفاصا حساب در مقابل دریافت هفتاد هزار تومان رضایت نداد و پس از رسیدگی مجدد یکصد و پنجاه هزار تومان بر ذمه ذی حساب نهاد. عزیزخان چون نتوانست این مبلغ را نقد بپردازد کلیه املاکش به ضبط دیوان در آمد و خود او محکوم به توقف در دماوند شد و چندی بعد به سلطان آباد انتقال یافت.

میرزا محمدخان مجد الممالک سینکی پدر میرزا علیخان امین الدوله مینویسد. دمانندت رئیس کل (یعنی یوسف مستوفی الممالک) را با سردار کل، با سابقه ممیت این دوشخص به چند چیز باید حمل کرد: اول مشارکت لفظ کل، که طبع موحد جناب آقا در ریاست کلیه راضی نشد در حق دیگری استعمال شود. و دیگری اقتضای جیلت آقا، اقتدای به قول عوام که عزیز بالمال مقهور یوسف است. کسانی که از تنظیمات دول خارجه اطلاع دارند میدانند که وزارت مالیه و عمل حساب که از اعمال حسیه است آن رتبه را ندارد که وزارت دیگر تابع او شود. اغتشاش این عمل و بی پاشدن قسط دیوان و محاکمات دفتری در این دوسه سال پادشاه را خسته کرده، لابد شد این وزارت ضعیف را بیک تقویتی قوی کند و کار بر همه مشکل نشود، اعتبار آقا بالا گرفت، اغتشاش این عمل و بی پاشدن کارها شدت کرد. خار جور اول به پای سردار کل رفت. مهمات نظام و سایر مرجوعات او را به الفاظ مهمله و ناتمام که مبتدای آن بی معاونت معاون الملک به هیچ چیز پیوسته نیست مهمل گذاشت. عزیز ذلیل شد، قهرمان باد قهره گرفت ... امراعلی به عزل عزیزخان عز نفاذ یافت. امور قشون به دونفر از منسوبان آقا (فیروز میرزا نصرت - الدوله و میرزا هدایت وزیر لشکر که اکنون وزیر دفتر است) که به منزله پیرهن تن یوسف اند مغوض شد. به یمن همت آقا این دوشخص کافی توانستند در امر جیره سربازهای قراول شهر که مدتها بدست مرحوم اسمعیل خان خزانه دار نظام منظم بود قراری بدهند که زحمت آن به وجود مبارک پادشاه نرسد. از کتابچه های تنظیمات قشون که متبیین ایرانی نوشتند و به دستخط همایون موشح شده، وزیر فیروز جنگ اعراض غریبی دارد. میگوید بعد از سالها تجربه و زحمت این قدر خاک بر سر ما شده که عقل خودمان را کنسار گذارده مقلد مردم که فرنگی شویم و ریشمان را بدست چند نفر جاهل بدهیم، لازمه تنظیمات قشونی تسلط زیاد است و پول حاضر که آدم بتواند رخنه کارها را ببندد. افغانها

۱- مجله یادگار سال چهارم شماره ۲۰۱ ص ۵۷

۲- فیروز میرزا نصرت الدوله و میرزا یوسف مستوفی الممالک خاله زاده و نوّه دخترتری کلانتر با همیشه ای تبریزی بودند. (تاریخ تبریز ص ۶۰) وزیر دفتر و مستوفی الممالک نیز عموزاده بودند (شجره نامه خاندان آقا محسن آشتیانی ضمیمه تاریخ سپهسالار تألیف محمود فرهاد معتمد)

که صفویه را متفرق کردند کتایبچه تنظیمات داشتند ؟ نادرکه هرچه نه بدتر افغانها را پاره کرد و تمام هندوستان را گرفت ، قواعد فرنگی میدانست ؟ من این چیزها را نمیدانم شغلی پادشاه به من محول کرده که از کسالت بیرون بیایم . هزار نفر در این میانه از من توقع دارند. طالع عجب چیزی است ! مردم بردند و خوردند ، به من که رسید باید گرفتار این لجن کاری باشم. ۹۰

دورهٔ بیکاری سردار کل تا اواخر ۱۲۸۶ بطول انجامید و اوایل سال بعد به آرزوی دیرین خود رسید و مجدداً پیشکار آذربایجان شد . میرزا قهرمان هم در تمام این مدت بیکار بود و کتب تاریخی دورهٔ قاجاریه حاکی از این نیست که شغل حساسی به او رجوع شده باشد . عزیزخان سردار کل این دفعه از میرزا قهرمان امین لشکر که سابقاً او را بدهکار دولت کرده بود تبری جست و از بردن او به آذربایجان و تفویض کار های مالیاتی به وی خودداری نمود . امین لشکر به هر ترتیبی که بود به وعده و نوید و تحبیب و تطمیع نظر مساعد درباریان را جلب و به فرمان شاه به صوب تبریز عزیمت نمود ، سردار ، نخست از پذیرفتن وی سرباز زد ولی او بچرب زبانی و با تقدیم يك طغرا قبض شصت هزار تومان سردار را بفریفت و مشغول کار شد. ۴ عزیزخان پس از اندک مدتی به بستری بیماری افتاد و شب چهارشنبه ۱۸ شوال ۱۲۸۷ بعد از بیست روز ناخوشی جان بجان آفرین تسلیم کرد. ۳ سردار که از میان رفت میرزا قهرمان به تلاش افتاد تا به جای او پیشکار آذربایجان شود و مدت کوتاهی با معاضدت آشنایان مرکزی به این مقام منصوب و مشغول کار شد . ۴ دوسه ماهی که گذشت میرزا فتحعلی خان صاحب دیوان برای دفعه دوم به وزارت و پیشکاری آذربایجان انتخاب گردید. ۵ این انتصاب میرزا قهرمان را هراسان ساخت زیرا میان او و صاحب دیوان از سابق شکراب بود و سردار کل به تحریک وی برای صاحب دیوان مایه میگرفت . میرزا - فتحعلی خان هم که از تحریکات و دسایس امین لشکر اندیشناک بود تلگرافی به او مخابره و خاطر نشان کرد که حسب الامر شاه عازم آذربایجان میباشم و گذشته ها را به طاق نسیان سپرده ام و شما را چون سردار مرحوم خواهم بود و به این وسیله تا اندازه ای از تحریکات او جلوگیری بعمل آورد. ۶.

امین لشکر و صاحب دیوان سرانجام آبشان بیک جوی نرفت و مدت کوتاهی که از دورهٔ پیشکاری صاحب دیوان گذشت میرزا قهرمان روانهٔ طهران شد و بسال ۱۲۹۰ خدمات

- ۱ - رساله مجدییه ص ۳۱ تا ۳۳
- ۲ - تاریخ تبریز صفحات ۳۰۶ و ۳۰۷
- ۳ - سفرنامه ناصرالدین شاه به کربلای معلی ص ۲۱۸
- ۴ - منتظم ناصری جلد ۳ ص ۳۱۹
- ۵ - منتظم ناصری جلد ۳ ص ۳۲۰ و مرآة البلدان جلد ۲ ص ۱۴۳
- ۶ - تاریخ تبریز ص ۲۱۱

آئی الذکر باو ارجاع گردید :

وصول وجوه نظام از ولایات ممالک محروسه ، تصدی امر ملبوس نظام ، رسیدگی به امور خیام خانه نظام و امور محاسباتی قورخانه ۹ . میرزا قهرمان به اصطلاح اهالی اصفهان از آن جنم هائی بوده که به زور پول و سروسو قات و دمجا و پیشکشی چم مقامات بالا را بدست می آورده است زیرا در ۱۲۹۰ که ناصرالدین شاه برای نخستین دفعه به فرنگستان رفته جزو ملتزمین رکاب و به اتفاق چندتن از شاهزادگان درجه اول قاجاریه از قبیل علی قلی میرزا اعتضاد السلطنه و سلطان مراد میرزا حسام السلطنه و فیروز میرزا نصرت الدوله و امام قلی میرزا عماد الدوله از سر نشینان کشتی براتنسکی بوده است. ۴

یکی از نویسندگان معاصر مینویسد سر دسته مخالفان حاج میرزا حسین خان سپهسالار عبارت بودند از نصرت الدوله و اعتضاد السلطنه و میرزا قهرمان امین لشکر و چندتن دیگر و باین سبب ممکن است چنین تصور کرد که سپهسالار گروهی از مخالفان را مخصوصاً همراه شاه به فرنگستان برده است تا از کزند دسایس و تحریکات آنان در طهران مصون بماند . همین نویسنده میگوید کنکاش و توطئه شبها در منزل میرزا قهرمان امین لشکر محل قملی بانک بازرگانی در میدان سپه برپا میشد. ۴

میرزا قهرمان در سال ۱۲۹۲ به وزارت گمرکات منصوب و به دریافت نشان تمثال همایون و لقب جلیل جنابی سرافراز گردید ۴ و ناصرالدین شاه دستخط و یاقرمانی به افتخار او بشرح زیر صادر نمود :

دا و اوایل این عهد همایون میرزا قهرمان امین لشکر درسک خدام دولت بود و با نظر تربیت و مرحمت ما به مرجوعات دیوانی امتحان شده ، قابلیت جبلی و صداقت مفطور خود را وسیله کسب سعادت و نیل درجات کرده مراحم ملوکانه را بیشتر به خود متوجه داشت تا در این اوقات که به منصب وزارت گمرک دولت علیه منصوب شد برای اختصاص و افتخار معزی الیه یک قطعه نشان صورت همایون را که از امتیازات جلیل این دولت است اعطا و عنایت فرموده او را به لقب نبیل جنابی مخاطب داشتیم که به این مواهب و عنایات ملوکانه قرین امیدواری و سرافرازی بوده به مدارج خدمتگزاری خود بیفزاید. شهر شعبان ۱۲۹۲ ع. ۵

چهار سال بعد یعنی در سنه ۱۲۹۶ میرزا قهرمان به افتخار دریافت یک ثوب خرقه از ملابیس مخصوص شاهنشاهی نایل و بوزارت و پیشکاری آذربایجان منصوب گردید و بایک دنیا امید و آرزو به تبریز رفت. ۶ اما عمر این مأموریت کوتاه بود و او برخلاف

۱ - منتظم ناصری جلد ۳ ص ۳۳۲

۲ - ایضاً ص ۳۲۸ و سفرنامه ناصرالدین شاه چاپ بمبئی ص ۱۱

۳ - سیاستگران دوره قاجار نگاشته خان ملک ساسانی ص ۷۶

۴ - منتظم ناصری جلد ۳ ص ۳۳۷

۵ - مرآة البلدان جلد ۳ ص ۲۰۴

۶ - منتظم ناصری جلد ۳ ص ۳۵۴ و ص ۳۵۶



انتظار نتوانست با ولیمهد که در آن تاریخ رشید و بزرگشده بود و با اطرافیان او کنار بیاید لذا بسال ۱۲۹۷ به طهران مراجعت نمود و کماکان عهده دار وزارت گمرکات شد. ۹  
توقعات امین لشکر جدیتف نداشت و وی همواره در تلاش و تکاپو بود که مقامات بالاتری را اشغال کند و از منافع بیشتری برخوردار شود. تشبثات امین لشکر بالاخره باعث شد که در سال ۱۲۹۸ ناصرالدین شاه فرمان داد تا او همه روزه در مجلس وزرا حاضر و از نظر مشورتی او در کلیه امور استفاده شود. ۳ و به سال ۱۲۹۹ وی را بوزارت فواید عامه منصوب کند. ۴

محمد حسن خان اعتماد السلطنه در ذیل وقایع روز جمعه بیستم ربیع الاول ۱۳۰۱ مینویسد: در کار نایب السلطنه اختلاف غریبی وارد شده ظاهراً امین لشکر بعضی تقلبات در خزانه نظام پیدا کرده و عرض کرده است، شاه حکم فرمود پروات نظام را بعد از این قوام الدوله مواظب باشد و منصب وزیر لشکری به امین لشکر داده شد باز نایب السلطنه عجز کرد به خود نظام الملك داده شد. ۴

امین لشکر در ۱۷ ربیع الثانی ۱۳۰۱ با حفظ مقام وزارت گمرکات بسرپرستی خالصجات دیوانی طهران منصوب شد. اعتماد السلطنه مینویسد: در صبح جمعه هفدهم خاند امین لشکر رفته مژده داد که خالصته طهران را به او داده اند خیلی خوشحال شدم. ۵  
میگویند روزی از امین لشکر پیش ناصرالدین شاه سعایت کردند و او را به سبب از دست دادن قوه حافظه لایق تصدی امور دیوانی نمیدانستند. امین لشکر بهمین مناسبت اشعار ذیل را سروده نزد شاه فرستاد:

که خیال رخ آن ساقی مهوش کردم	باز ای دل هوس باده بیفش کردم
سالها بر سر این رشته کشاکش کردم	یک سر زلف بدست من و یک سر باغیر
که من از هر چه بجز شاه فرامش کردم	مدعی نسبت نسیان دهم بی خبر است

خسرو دهر ملک ناصر دین آنکه منش  
از دل و جان به همه عمر ستایش کردم

۱ - ایضاً ص ۳۶۲      ۲ - ایضاً ص ۳۶۸      ۳ - ایضاً ص ۳۸۲

۴ - وقایع روزانه دربار ناصرالدین شاه ص ۱۴۷. یک قسمت از یادداشتهای اعتماد السلطنه چند سال پیش با حذف پاره ای مطالب به چاپ رسیده است. اخیراً دوست دانشمند بزرگوار حضرت آقای ایرج افشار که خدمت خستگی ناپذیر ایشان در طبع و نشر کتب سودمند ادبی و تاریخی مشکور فرهنگ دوستان و معارف خواهان است یادداشتهای مورد گفتگو را تمام و کمال از روی نسخه اصل متعلق به کتابخانه آستان قدس رضوی با حواشی و تعلیقات شروع به طبع نموده اند. چون طبع و نشر یادداشتهای نامبرده بسیاری از نکات مبهم تاریخ قاجاریه را روشن خواهد کرد اقدام اخیر حضرت آقای افشار مانند سایر خدمات ذیقیمت مطبوعاتی ایشان درخور تحسین فراوان است. ۵ - ایضاً ص ۱۵۳

ناصرالدین شاه درحاشیه عریضه منظوم چنین نوشته :

دآفرین بر امین لشکر غزل را بسیار بسیار خوب سرائیده است کسی را که نسبت  
نسیان دهند این طور اشعار پرمغز چگونه میتواند گفت ؟ هیچ سهو و نسیانی در حواس خمسه  
وقلم آهنی کار نمسه نداشته و ندارد ، سالها باز هم متصدی خدمات دولتی و دیوان خواهد  
بود و بدون هیچ نسیان در صدر ایوان خواهد نشست . خرقة سنجابی مرحمت شد که بهتر از  
حکومت پنجاب است . ۹۰

امین لشکر مردی خیر و نیکوکار بود و از باقیات صالحات او تعمیرات امامزاده  
سید حمزه تبریز را نام باید برد . اعتماد السلطنه مینویسد : از جمله مقامات و مزارات  
تبریز که نهایت محترم است یکی مقبره امامزاده بزرگوار سید حمزه است که قبه شریفه  
او در محله سرخاب واقع است و این روزها امامزاده مزبور را امین لشکر تعمیر مینماید و از  
هر طرف وسعت میدهد و ایوانهای عالی بنا کرده . ۴۰ میرزا قهرمان مردی متعین بوده و به  
جاء و جلال و حفظ صورت ظاهر علاقه وافر داشت . نویسنده سابق الذکر در ذیل اینیه  
معتبره تبریز مینویسد : از عمارات باشکوه غیر سلطانی در تبریز یکی عمارت سردار کل  
است که در محله ششکلان واقع و در زیبایی از روی حقیقت اولین عمارت این شهر است بعد از  
آن ، عمارت مرحوم میرزا احمدخان ساعدالملک است و بعد از آن عمارت امین لشکر . ۴۰

عبدالله مستوفی راجع به امین لشکر چنین میگوید : « وزیر وزارت جدید گمرک  
یا مقاطعه کار کل گمرکات میرزا قهرمان امین لشکر بود . این مرد یکی از گشاد بازها و  
ولخرجهای زمان خود بوده است . یکی از بلند پروازیهایی او ساختن عمارت وسیع بسیار  
مجلی در جنب میدان توپخانه (میدان سپه امروز) بود که میلی بشاه پیشکش داد و اجازه  
تحصیل کرد که سر در و ایوان این خانه را به سمت میدان مزبور باز کند و پس از تحصیل  
این اجازه ، سردر و ایوان خانه خود را با گچ بریها و تجمل زیادی رو به این میدان ساخت و  
میلنی بر شکوه میدان توپخانه افزود . بعد ها ، بواسطه گشاد بازی مجبور شد خانه را  
بفروشد . گچ بریهای سردر و ایوانها همان است که تا چند سال قبل هم برپا و سردر بانک شاهی  
بود و همه معاصرین البته آنها را در نظر دارند .

یکی از رفقای امین لشکر میگفت من شبی ، در اول شب ، به دیدار او رفتم . اندرون  
بود بیرون آمد قدری نشستیم . خواستم برخیزم به اصرار مرا نگاه داشت . ما دو نفر بیش  
نبودیم ، شامی که برای بیست نفر کافی بود آوردند . وقتی که میخواستم خدا حافظی کنم باخنده  
گفت ، امشب ما پالان پلو خوردیم . گفتم مقصودت را نفهمیدم ، گفت خبر آمدن ترا که

۱ - مجله راهنمای کتاب سال ششم شماره ۴ و ۵ صفحات ۳۶۱ و ۳۶۲

۲ - مرآة البلدان جلد اول ص ۳۴۶

۳ - ایضاً ص ۳۴۷

شنیدم خواستم دوسه ساعتی باهم باشیم . پول هیچ نداشتم ، ناظرهم بقدری طلب کار شده است که میگوید دیگر نسیمه کاری نمیتواند بکند . پالان آبداری از مسافرتها باقی مانده و بیکار افتاده بود آنرا به ناظر دادم فروخته شام را راه انداخت . در صورتی که ده پانزده نفر نوکر داشت و هر دفعه که قلیان میآوردند سر قلیان طلای مینا کاری او طرح دیگری بوده ۹  
 میرزا قهرمان امین لشکر خود را از اعقاب میرفتاح یکی از سرداران بزرگ شاه عباس معرفی میکرد که هنگام محاصره گرجستان بسال ۱۰۲۵ کشته شد و او با وجود نیل به مقامات حساس و اشتغال مناصب پیشکاری (استانداری به اصطلاح امروز) و وزارت سرانجام در چهارم رجب ۱۳۱۰ قمری وقتی که مرد کفن نداشت. ۳

\*\*\*

امین لشکر بسال ۱۳۰۰ هجری قمری که ناصرالدین شاه به عتبه بوسی آستان قدس رضوی رفت جزو ملئزمین رکاب بود و سفرنامه ای نوشته که يك نسخه آن بانضمام دستخطهایی از ناصرالدین شاه بشماره ۱۲۸ در کتابخانه دانشمند بزرگوار و شاعر توانا آقای محمود فرخ موجود است. ۳



- 
- ۱ - شرح زندگانی من بقلم عبدالله مستوفی جلد اول چاپ دوم صفحات ۱۳۸ و ۱۳۹
  - ۲ - منتخب التواریخ مظفری ص ۴۴۳ و شرح زندگانی من ص ۴۳۴ و مجله یادگار شماره يك دو سال ۴ ص ۵۵
  - ۳ - قسمت سوم نشریه کتابخانه مرکزی دانشگاه در باره نسخه های خطی ص ۹۳